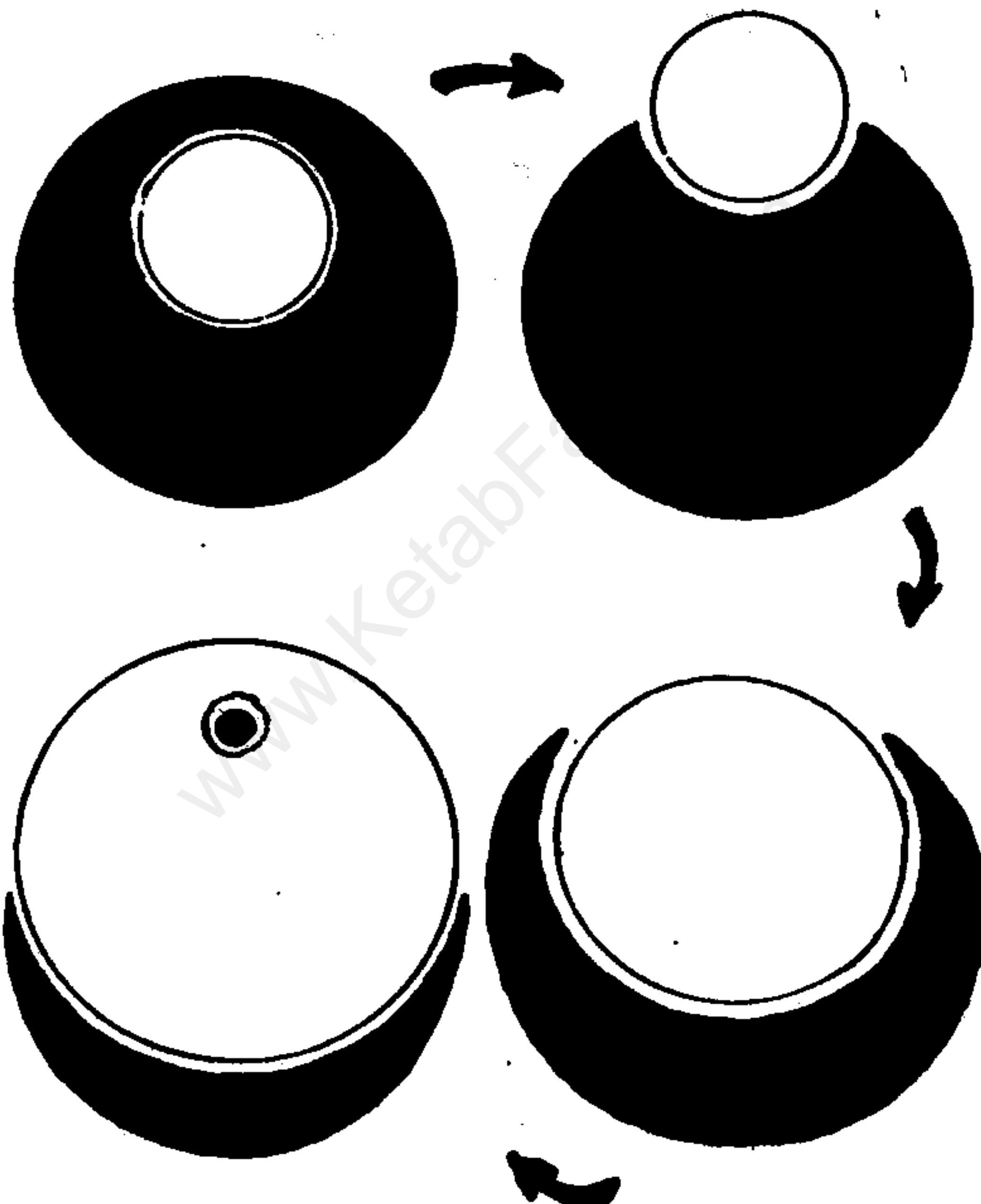


درباره مناسبات اکثریت و اقلیت



ویژه نظم نوین (۵)

درباره مناسبات اکثریت و اقلیت

ولادیمیر ایلیچ لنین

www.KetabFarsi.com

انتشارات نظم خیابان انقلاب - روبروی دبیرخانه دانشگاه

درباره مناسبات اکثریت و اقلیت
ولادیمیر ایلیچ لنین
ترجمه: نظم نوین
چاپ اول: بهار ۵۹

«سر سخن»

این کتاب حاوی مقالات و نامه‌هایی است که لنین در طول سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۴ و در رابطه با گروه بندیهای مشخصی که در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و بعد از آن صورت گرفته درباره مناسبات اکثریت (بلشویکها) و اقلیت (منشویکها) برشته تحریر درآورده است.

و اما وظیفه عمده کنگره چه بود؟ ایجاد یک حزب واقعی بر طبق آن مبانی اصولی و تشکیلاتی که «ایسکرا» طرح و تنظیم نموده بود. اینکه کنگره میبایستی در این جهت بخصوص عمل نماید، موضوعی بود که فعالیت سه ساله «ایسکرا» که اکثریت کمیته‌ها، آنرا تصدیق داشتند از پیش تأیید کرده بود.

(لنین، یک گام به پیش دو گام به پس)
آثار منتخب ص ۱۵۱

در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه لنین پرچمدار مبارزه با اپورتونیسم و اندیشه‌های آنارشیدستی فرموله شده توسط مارتف و شرکاء بود، ضمن پایداری در این پیکار، همپنانکه در نامه‌ها و مقالاتی که در این مجموعه آمده است، برسانترالیسم دمکراتیک و حفظ حقوق اقلیت در برابر اکثریت تأکید فراوان داشت. در این کنگره موضوع ترکیب مقامات مرکزی حزب از ابتداء مورد توجه مخصوص لنین بود در این مورد پیشنهاد لنین در انتخاب مارتف، پلخانف و لنین را برای اداره «ایسکرا» در نظر داشت برای اکثریت پذیرفته شد ولی مارتف عدم همکاری و شرکت خود را در هیئت تحریریه روزنامه «ایسکرا» اعلام داشت و با تشکیل با اصطلاح فراکسیون ضد حزبی

باكمك ترتسكى و آكسلارد بهمكارى پلخانف بقول مارتف
«برضد لنينيسم قيامى برپا كردنده باطرح پيشنهاد پلخانف
در مورد ورود مجدد اداره كنندگان سابق منشويك به هيئت
تحريره روزنامه ايسكرا لنين از هيئت تحريره استعفا كرد و
در كميته مركزى به مبارزات خود عليه اقليت (منشويكها) ادا
داد....»

www.KetabFarsi.com

پیش‌نویس نامه‌ای از کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی به اعضای مخالف،

بعد از گوشه‌شهای ناموفقی که در نیل به تفاهم در مذاکرات خصوصی صورت گرفت، کمیته مرکزی حزب و هیئت تحریریه ارگان مرکزی، وظیفه خود میدانند که بنام حزبی که نماینده آن هستند، شمارا رسماً مورد خطاب قرار دهند.

امتناع رفیق مارتف از پذیرش کرسی در هیئت تحریریه و از تشریح مساعی با ایسکرا، خودداری اعضای سابق هیئت تحریریه ایسکرا از همکاری، و نظرات خصمانه بعضی از رفقای درگیر کارهای عملی نسبت به نهادهای مرکزی حزب ما، نظراتی مطلقاً غیرعادی، از جانب این به اصطلاح «مخالفین»، نسبت به کل حزب بوجود آورده است. کناره‌گیری پاسیو آنها از کارهای حزبی، تلاشهای آنها در «بایکوت کردن» نهادهای مرکزی حزب (همانگونه که گفته شد، برای مثال قطع همکاری با ایسکرا از شماره ۴۶ به بعد و استعفای رفیق بلومنفلد (Blumentfeld) از بنگاه چاپ)، پافشاری آنها به هنگام بحث بایکی از اعضای کمیته مرکزی، در نامیدن خود - علی‌رغم قوانین حزبی - بعنوان یک «گروه»، حملات شدید آنها به مصوبه کنگره حزب در مورد ترکیب افراد در هیئت‌های مرکزی و تقاضای تغییر آن بعنوان شرط پایان بایکوت - تماماً رفتاری است که نمی‌توان آنرا موافق وظایف حزبی شمرد. چنین رفتاری نقض اذکار انضباط و زیر پا گذاشتن تصمیمات مصوبه کنگره (در مورد قوانین حزبی) است که تخصیص دادن نیروها و منابع حزبی را جزء وظایف کمیته مرکزی میدانند.

بنابراین کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی، وظایف حزبی تمام اعضای با اصطلاح «مخالفین» را به آنها گوشزد می‌کند. ناراضایتی از ترکیب افراد هیئت‌های مرکزی، خواه بدلیل ناراحتی‌های شخصی و خواه

بعلمت اختلافات عقیده که ممکن است از نظر بعضی اعضای حزب بسیار جدی تلقی شود، نمی تواند و نباید منجر به اعمال غیرصادقانه گردد. اگر بنظر کسی، هیئت های مرکزی مرتکب اشتباه میشوند، این وظیفه حزبی اوست که این اشتباهات را در حضور تمامی اعضای حزب بر ملا سازد و بالاتر از آن، این اشتباهات را برای خود اعضای هیئت های مرکزی نیز افشاء کند. بهمین گونه، وظیفه حزبی کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی ایجاب می کند که چنین گزارشاتنی را با نهایت دقت و بدون در نظر گرفتن منبع آن، مورد بررسی قرار دهند. اما نه هیئت تحریریه ارگان مرکزی و نه کمیته مرکزی، هنوز هیچ گزارش روشن و قاطعی از اشتباهات و یا اظهار عدم رضایت و مخالفت در هیچ خصوصیتی، از این با اصطلاح مخالفین، دریافت نکرده است. رفیق مارتف حتی از پذیرش بررسی اش در هیئت تحریریه ارگان مرکزی و در شورای عالی حزب هم امتناع می کند، اگرچه تنها در آن مقام است که او می تواند تمام چنین اشتباهاتی را که در کارهای هیئت های مرکزی مشاهده می کند، در حضور حزب بر ملا سازد.

کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی عمیقاً اعتقاد دارند که حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، هرگز اجازه نخواهد داد که نهادهائی را که بوجود آورده است، تحت تأثیر روشهای نامشروع، دزدانه (در رابطه با حزب) و ناصادقانه مورد فشار و بایکوت قرار گیرند. کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی اعلام میدارند که بهر صورت، تازمانی که حزب آنها را تغییر ندهد، در مقام های خود باقی خواهند ماند و وظایف خود را انجام داده از هیچ کوششی برای انجام وظایف محوله، فروگذار نخواهند کرد. تلاشهایی که در جهت «بایکوت» صورت میگیرد، نمی تواند کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی را وادارد که سرسوزنی، از مسیری که در جهت انجام خواسته های کنگره می پیمایند، منحرف شوند؛ چنین تلاشهایی فقط باعث ایجاد ناراحتی های جزئی و خسارات کلی در شاخه های جداگانه کار حزبی خواهد شد ولی کسانی که در اینکار اصرار می ورزند محکوم به عدم درک وظایف حزبیشان و سرپیچی از آنها خواهند بود.

بر طبق دستخط چاپ شد

تحریر در اوایل اکتبر سال ۱۹۰۴

اولین بار در سال ۱۹۴۷ در مجموعه

آثار لنین بچاپ رسید، جلد ۶.

۱- اسم این عضو کمیته مرکزی اف. و. - لنگنیک بود.
(با اسم مستعار واسیلیف، کول).

استعفانامه از شورای حزب و هیئت تحریریه ارگان مرکزی

از آنجائی که با عقیده گت - و پلخانف، عضو شورای حزب و هیئت تحریریه ارگان مرکزی، در این مورد که در حال حاضر کناره گیری بسود طرفداران مارتف و رای گیری برای انتخاب هیئت شش نفره، بمنفع اتحاد حزب است، موافق نیستم، بدینوسیله استعفای خود را از شورای حزب و از هیئت تحریریه ارگان مرکزی، اعلام میدارم.

ن - لنین

ژنو - اول نوامبر ۱۹۰۳

بعدالتحریر در هر شرایطی، من بهیچ وجه از حمایت نهادهای مرکزی جدید حزب فروگذار نخواهم کرد و تا آخرین حد توانائی، بوسیله انجام وظایفم، آنها را حمایت می کنم.

در اول نوامبر سال ۱۹۰۳ به پلخانف داده شد.

بر طبق متن اصلی منتشر شد.

در سال ۱۹۰۴ انتشار یافت

۲ - بعد از اینکه پلخانف آشکارا به منشویکها پیوست و پیشنهاد کرد که تمام اعضای هیئت تحریریه سابق - که در کنگره دوم حزب کنار گذاشته شده بودند - به عضویت هیئت تحریریه ایسکرا درآیند، لنین از شورای حزب و هیئت تحریریه ارگان مرکزی استعفا کرد.

در پنجم (۱۸) نوامبر لنین از پلخانف خواست که اعلامیه استعفای او را از هیئت تحریریه در ایسکرا چاپ کند (صفحه ۱۱۲ چاپ انگلیسی این مجلد). تغییرات اعضای هیئت تحریریه در شماره ۱۵۳ ایسکرای جدید منشویکی (۲۵ نوامبر ۱۹۰۳) اعلام شد.

«به هیئت تحریریه ارگان مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه»

رفیق عزیز،

لطفاً این بیانیه را در ایسکرا چاپ کنید:

«از اول نوامبر ۱۹۰۳ (تاریخ جدید) ن. انین، دیگر عضو هیئت
تحریریه ایسکرا نیست.»

یادرودهای سوسیال دمکراتیک

ن - انین

بر طبق نسخه اصلی منتشر شد

در پنجم (۱۸) نوامبر ۱۹۰۳ نوشته شد.

در سال ۱۹۰۴ انتشار یافت.

بیانیه منتشر نشده (۳)

کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در جلسه ۲۷ نوامبر ۱۹۰۲ در ژنو، تصمیم زیر را باتفاق آراء اتخاذ نمود.

رای گیری و انتخاب (برگماری) طرفداران مارتف برای عضویت در هیئت تحریریه، توسط رفیق پلخانف نشان دهنده پیوستن آشکار او به جناح اقلیت کنگره حزب می باشد، اقلیتی که خود پلخانف علناً بیش از چندبار آنها را متمایل به اپورتونیسم و آنارشیزم توصیف نموده است. این موضوع از خلاصه مذاکرات کنگره حزب و کنگره لیگ کاملاً آشکار است. این پیوستن (به جناح اقلیت) نقض آشکار اراده کنگره حزب و تحت نفوذ لیگ خارج از کشور و نیز مبارزه با تصمیم مؤکد اکثریت کمیته های حزبی داخل روسیه است. کمیته مرکزی نمی تواند این نقض اراده کنگره را مجاز بشمارد، بخصوص اینکه از استعفای رفیق لنین، برای ارتکاب این عمل، بهره برداری شود. رفیق پلخانف متهم به نقض آشکار (اصول) امانتداری است؛ زیرا رفیق لنین، در شرایط مشخصی، بخاطر برقراری صلح و حسن نیت، در جهت منافع حزب استعفا کرد، درحالی که طرفداران مارتف، بازپراکنندگی اولتیماتوم مورخه ۲۵ نوامبر ۱۹۰۲ کمیته مرکزی، صلح را رد کرده و اعلان جنگ داده اند.

بنابراین کمیته مرکزی با اقدامی انقلابی، ارگان مرکزی حزب را در اختیار خود می گیرد و اعلام میدارد که تمام نیروی خویش را بکار خواهد برد تا اراده حزب را کلاً تأمین نماید. نه اراده لیگ خارج از کشور و نه خیانت یک فرد (هیچکدام) نباید تعیین کننده آینده حزب باشد.

کمیته مرکزی

بر طبق نسخه اصلی منتشر شد.

در ۱۴ (۲۷) نوامبر ۱۹۰۲ نوشته شد.

ابتدا در مجموعه آلارلین جلد ۷

در سال ۱۹۲۸ چاپ شد.

توضیحات:

۳- بیایه منتظر نشده به مثابه تصمیم کمیته مرکزی در اجلاس مرکزی در ۱۴ (۲۷) نوامبر ۱۹۰۳، بوسیلهٔ لنین پیشنهاد شد. این بیایه بدلیل گرایش مسالمت-جویانه بعضی از اعضای کمیته مرکزی نسبت به منشویکها، تصویب نگردید.

۴- اولتیماتوم کمیته مرکزی به منشویکها در ۱۲ (۲۵) نوامبر ۱۹۰۳ پیشنهاد شد. در ۲۲ اکتبر (۴ نوامبر) لنین نامه‌ای به کمیته مرکزی فرستاد (جاب انگلیسی، جلد ۳۴) و در آن، شرایط زیر را به منشویکها پیشنهاد کرد:

۱) رأی گیری و انتخاب (برگماری) سه نفر از اعضای سابق هیئت تحریریه برای عضویت در هیئت تحریریه ارگان مرکزی

۲) تجدید بنای وضع موجود در لیگ خارج از کشور

۳) تخصیص يك کرسی در شورای حزب به منشویکها

این شرایط مقدماتی از پشتیبانی اعضای مسالمتجوی کمیته مرکزی برخوردار نشد. در همین نامه لنین پیشنهاد کرد که بطور همزمان نکات اصلی يك اولتیماتوم به منشویکها را تصویب کنند ولی آنها به آنها ارائه ندهند، یعنی بیایه‌ای حاوی امتیازات همی که کمیته مرکزی میتواند بطور مجاز به آنها بدهد: ۱) برگماری چهار نفر از اعضای سابق هیئت تحریریه برای عضویت در هیئت تحریریه؛ ۲) برگماری دو نفر از اعضای مخالف برای عضویت در کمیته مرکزی، که توسط خود کمیته مرکزی انتخاب میشوند؛ ۳) تجدید بنای وضع موجود در لیگ؛ ۴) تخصیص يك کرسی در شورای حزب به منشویکها. لنین چنین نوشت: «اگر اولتیماتوم رد شد باید قاطعانه آخر جنگید. شرط اضافی: ۵) قطع تمام صحبتها - شایعات و مباحثات در مورد اختلافات در کنگره دوم حزب و بعد از آن» این پیشنهادات لنین (بغیر از شرط اضافی) در اولتیماتوم ۱۲ (۲۵) نوامبر گنجانیده شده بود، اما محدودی بوسیلهٔ اعضای مسالمتجوی کمیته مرکزی تعدیل گردید.

منشویکها که با برگماری تمام اعضای سابق هیئت تحریریه برای عضویت در هیئت تحریریه در دست يكروز بعد از اولتیماتوم کمیته مرکزی، بوسیلهٔ مخالف شدیدا مورد حمایت قرار گرفته بودند، اولتیماتوم را رد کرده و راه يك جنگ آشکار بر علیه اکثریت حزب را برگزیدند.

در کتاب يك سال پیش، دو کتاب ۴۷۵-۴۷۲ (صفحات ۴۷۵-۴۷۲ این جلد) لنین اولتیماتوم کمیته مرکزی را ارزیابی کرده است.

نامه به ایسکرا»

مقاله «چه نباید کرد» مسائل بسیار مهمی را در زندگی حزبی ما پیش کشیده است که در این موقعیت ویژه بسیار فوریت دارند، بطوریکه فرونشاندن عملش پاسخ فوری دادن به پیشنهاد مهربانانه و میهمان نوازانه هیئت تحریریه در مورد آزاد ساختن ستونهای روزنامه شان، بسیار مشکل شده است؛ و برای کسی هم که يك مقاله نویس دائمی برای ایسکرا بوده است نیز بسیار مشکل است، بخصوص در زمانی که تأخیر در اظهار عقیده يك شخص بمدت يك هفته، میتواند بمعنى از دست رفتن كامل فرصت باشد.

و من مایلم که برای جلوگیری از سوء تفاهات احتمالی، و نه غیر قابل اجتناب، عقیده خود را ابراز نمایم.

قبل از هر چیز باید بگویم، فکرمسی کتم که نویسنده مقاله، زمانی که بر تأمین اتحاد حزب و اجتناب از انشعابات جدید تأکید می کند، هزار بار حق دارد، بخصوص بدلیل اختلافاتی که نمی توانند مهم تلقی شوند. توسل به صلحجویی، آرامش و آمادگی برای گذشت کردن در یک رهبر، در تمام اوقات و مخصوصاً در حال حاضر، بسیار قابل ستایش است. تکفیر یا اخراج از حزب در مورد نه تنها اکنون نویسندگانی سابق، بلکه حتی گروههای کوچک موسیال دموکراتی که از «بی ثباتی مشغول» رنج میبرند، مطمئناً غیر منطقی خواهد بود، بقدری غیر منطقی که لحن کاملاً تند نویسنده مقاله را سؤقتیکه در مورد کسانی که او از، خودش، کله شق و سوبا کوپچهای ۷ احمقی که توانائی اخراج شدن را دارند، صحبت می کند می توانیم حس کنیم. از این دورتر هم میرویم: هنگامیکه يك برنامه حزبی و يك سازمان حزب داریم، نه تنها باید با میهمان نوازی ستونهای ارکان حزب را برای تبادل عقاید آزاد کنیم، بلکه باید به این گروهها — یا همانطور که نویسنده آنها را می نامد، گروهکها — که از بی ثباتی، بعضی از دگمهای رویزیونیسم را حمایت میکنند، یا به يك دلیل و یا بدلائل دیگر برهستی جدا و منفردشان بعنوان يك گروه تأکید میورزند، فرصت داد تا بطور سیستماتیک، اختلافاتشان را — هر چند هم که مختصر باشد — بیان کنند. دقیقاً برای اجتناب از بسیار خشک و کله شق و سوبا کوپچ بودن نسبت به «فردگرائی آنارشیستی»

بنظر ما لازم است حداکثر کوششمان را بکنیم حتی اگر این کوشش مستلزم انحراف مبینی از الگوهای منظم سانترا لیزم (مرکزیت) و انحراف از اطاعت مطلق به دیسیپلین باشد. تا این گروه‌ها بتوانند بی‌پرده سخن بگویند و به تمام حزب این فرصت را بدهند تا درجه اهمیت یا بی‌اهمیت بودن این اختلافات را سبک‌سنگین کرده و تعیین کنند که دقیقاً در کجا و چگونه و در مورد چه کسانی بی‌لباتی بروز می‌کند.

در واقع، مدت زیادی است که باید سنت فرقه‌گرایی محفلی را کاملاً جا رو کرد. و حزبی که بر توده‌ها تکیه دارد - قاطعانه به شمار: نور بیشتر! را به پیش برد. بگذار حزب همه چیز را بداند، بگذار همه چیز داشته باشد، (بگذار) مطلقاً تمام مؤانی را که برای دآوری همگی اختلافات گوناگون، بازگشت‌های به روزیونیزم، انحرافات از انضباط، و غیره لازم است، (در اختیار داشته باشد). اعتماد بیشتر برای دآوری مستقل درباره کل تشکیلات بوسیله کارگران حزبی! آنها، و تنها آنها قادر خواهند بود که جلوی گستاخی بیش از حد گروه‌های متمایل به انشعاب را بگیرند، تنها آنها قادر خواهند بود که با نفوذ آهسته و غیر محسوس، اما پیگیرشان، آنها (گروه‌ها) را به «حسن‌نیت» آهسته‌سازند تا انضباط حزبی را مشاهده کنند؛ تنها آنها قادر خواهند بود که بر آتش فردگرایی آنارشیستی، آب سرد بریزند و با وجود واقعیت ملموس بی‌تفاوتیشان، به طور مستند، حقیر بودن این اختلافات را که بوسیله عناصر مایل به انشعاب، بزرگنمایی میشوند، ثابت کرده و عملاً نشان دهند.

جواب من به سؤال «چه نباید کرد؟» (بطور اهم چه نباید کرد و بطور اخص برای جلوگیری از یک انشعاب، چه نباید کرد)، اول از همه عبارتست از: ظهور و رشد علل بالقوه یک انشعاب را از حزب پنهان نکنید، هیچ‌کدام از شرایط و وقایعی را که در تشکیل چنین عللی دخالت دارند مخفی‌نمایید، و بالاتر از اینها، این علل را نه تنها از حزب، بلکه تاجائی که مقدور است، از مردم خارج از حزب نیز پنهان‌نمایید. من می‌گویم «تاجائی که مقدور است» زیرا میدانم که در یک سازمان مخفی مسائلی وجود دارد که لزوماً باید مخفی نگه‌داشته شوند. اما در انشعابات‌ها، این چیزها نقش مهمی را بازی نمی‌کنند. بطور گسترده تبلیغ کنید این مطمئن‌ترین و قابل‌اعتمادترین وسیله برای جلوگیری از انشعابات است که می‌توان از آنها جلوگیری کرد و زیانهای ناشی از این انشعابات را که دیگر قابل جلوگیری نیستند، به حداقل کاهش داد.

فقط تعهداتی را که بواسطه سروکار داشتن با توده‌ها و نه صرفاً با محفلها، بردوش حزب گذاشته شده است، حقیقتاً منعکس نمایند. برای اینکه حزب توده‌ها باشیم — البته نه فقط اسماً — باید توده‌های بیشتری را در تمام امور حزبی شرکت دهیم، بطور مستمر آنها را از بی‌تفاوتی سیاسی به اعتراض و مبارزه ارتقاء دهیم، آنها را از یک روحیه کلی اعتراضی به تطبیق آگاهانه با گرایشات سوسیال‌دموکراتیک سوق دهیم، از تطبیق این گرایشات به حمایت از جنبش برسائیم و از این حمایت، آنها را به عضویت سازماندهی شده در حزب، ارتقاء دهیم. آیا ما می‌توانیم بدون گسترده‌ترین تبلیغات درباره مسائلی که تصمیم‌گیری بر روی آنها بستگی به ماهیت نفوذما بر روی توده‌ها خواهد داشت، به چنین نقایجی نائل شویم؟ نویسندگان می‌گویند اگر انشعاباتی بر سر اختلافات جزئی در صفوف ما صورت بگیرد، کارگران از درک ما عاجز شده و ما را ترك خواهند کرد، درست مانند ستادی که ارتشی در پشت سر ندارد؛ و این کاملاً درست است. و برای اینکه کارگران از درک ما عاجز نشوند و برای اینکه تجربه مبارزاتی و فریضه پرولتاری آنها چیز بیشتری به ما رهبران، بیاموزد، کارگران سازمان‌یافته باید یاد بگیرند که هر علت بالقوه انشعابی را در نظر داشته باشند. (در هر حزب توده‌ای، چنین عللی همیشه وجود داشته و همیشه عود خواهند کرد)، باید یاد بگیرند که آنها را بخوبی ارزیابی نمایند، و باید یاد بگیرند هراتفاقی را که در یک «گنداب» می‌افتد، چه در روسیه و چه در خارج، از نقطه نظر منافع تمام حزب و کل جنبش، مورد بررسی قرار دهند.

نویسندگان سه بار حق دارد، زمانی که تأکید می‌کنند که اختیارات بیشتری به هیئت‌های مرکزی ما داده خواهد شد و از آنها مسئولیت بیشتری هم خواسته خواهد شد. کاملاً همین‌طور است. و به همین دلیل است که تمام حزب باید بطور مستمر، مداوم و سیستماتیک اشخاص مناسب را برای هیئت‌های مرکزی تربیت کند، باید بوضوح مانند کف دست، تمام فعالیتهای هر یک از کاندیداهای این مقامهای بالا را، ببیند. باید حتی خصوصیات شخصی آنها را، نقاط ضعف و قوتشان را و پیروزیها و شکستهایشان را بشناسد. نویسندگان، مشاهدات دایمانه‌ای در مورد بعضی از علل چنین شکستهای ارائه می‌دهد که ظاهراً بر مبنای تجربه گسترده‌ای قرار دارد، و فقط بدلیل اینکه این مشاهدات بسیار دایمانه‌اند، ضروریست که تمام حزب از آنها بهره‌مند گردد. و باید همیشه هر شکست، یک رهبر و یا دیگر رهبران را حتی اگر جزئی باشد، در نظر داشته باشد. هیچ رهبر سیاسی وجود ندارد که

پرونده‌اش خالی از شکست باشد و اگر مابینگام صحبت درباره نفوذ در توده‌ها و جلب «حسن‌نیت» آنها، جدی هستیم، باید با تمام قدرتمان بکوشیم و اجازه ندهیم که این شکستها در فضای کپک‌زده محفله‌ها و گروهک‌ها، مسکوت بمانند، بلکه آنها را در معرض قضاوت عموم قرار دهیم. این موضوع در وحله اول ممکن است دست و پاگیر و مزاحم بنظر رسد، حتی ممکن است گاهی اوقات بنظر بعضی رهبران «اهانت‌آمیز» تلقی شود - اما ما باید بر این احساس فطرتی غلبه کنیم. این وظیفه مانسبت به حزب و نسبت به طبقه کارگر است. بدین طریق و تنها بدین طریق است که خواهیم توانست تمامی تشکیلات کارگران حزبی متنفد (و نه جمع‌شدن اتفاقی افراد در یک محفل یا گروهک) را وادار کنیم که رهبرانشان را بشناسند و هرکدام از آنها را در جای مناسب خود قرار دهند. تنها تبلیغات گسترده است که میتواند تمامی انحرافات متلون، یک‌طرفه و متعصبانه را اصلاح کند، و تنها تبلیغات گسترده است که می‌تواند «جیغ و دادهای» اتفاقی و پوچ و مسخره بین «گروهک‌ها» را تبدیل به ماده اساسی و مفیدی برای خودآموزی حزب نماید.

نور، نور بیشتر! ما به ارکستر عظیمی احتیاج داریم؛ ما باید برای تقسیم صحیح وظائف تجربه کسب کنیم، برای اینکه بدانیم چه کسی را مسئول آن ویلون حساس نمائیم و به چه کسی آن ساز ناهنجار بد صدا را بسپاریم، و به چه کسی چوب‌دستی رهبری ارکستر را بدهیم. در تائید تقاضای قابل‌تحسین نویسنده، بگذار که «متونهای ارگان حزب و تمامی انتشارات حزبی، واقعا و مهمان‌نوازانه در اختیار تمامی عقاید باشد؛ بگذار تمامی افراد مختلف درباره «داد و بیدادهای» مادر باره یک «یادداشت» قضاوت کنند، یادداشتی که بعقیده بعضی‌ها بسیار تند است، بنظر بعضی دیگر بسیار ملایم و بعقیده بقیه بسیار خشن. تنها از طریق مجموعه‌ای از چنین بحث‌های آزاد است که میتوانیم گروهی از رهبران واقعا همگون بدست آوریم، تنها در چنین شرایطی است که برای کارگران غیرممکن خواهد شد که از درک ما عاجز بمانند؛ تنها آنزمان خواهد بود که «ستاده» ما واقعا توسط اراده آگاهانه و سودمند یک ارتش پشتیبانی خواهد شد. ارتشی که همانگونه که بدنبال میاید، همانطور هم ستادش را رهبری می‌کند.

لنین

بر طبق متن روزنامه ایسکرا انتشار یافت.

ایسکرا شماره ۵۴، ۲۵ نوامبر ۱۹۰۴

توضیحات:

۵- نامه‌ای به ایسکرا توسط لنین در جواب به مقاله «چه نباید کرده پلخانف در ایسکرا، شماره ۵۲ (۷ نوامبر ۱۹۰۳) نوشته شد.

۶- اکونومیسم عبارتست از گرایش اپورتونیستی درون سوسیال دموکراسی روسیه در اواخر قرن، یا نوع روسی اپورتونیسم بین‌المللی؛ ارگانهای آن عبارت بودند از روزنامه رابوچیه هیل (افکار کارگران، ۱۸۹۷-۱۹۰۲) که در روسیه منتشر میشد و مجله رابوچیه دیلو (آرمان کارگران، ۱۸۹۹-۱۹۰۲) که در خارج از کشور منتشر میشد.

اکونومیستها وظایف جنبش کارگری را به مبارزه اقتصادی برای دستمزد بیشتر و بهتر شدن شرایط کار و غیره محدود میکردند. آنها ادعا میکردند که مبارزه سیاسی وظیفه بورژوازی لیبرال است و نقش رهبری حزب طبقه کارگر را افکار میکردند، آنها معتقد بودند که حزب طبقه کارگر باید صرفاً رشد خودبخودی جنبش را در نظر گرفته و دنباله‌رو آن باشد. آنها باعده کردن «خودانگیختگی»، اهمیت تئوری و آگاهی انقلابی را کوچک می‌شمردند و ادعا می‌کردند که ایدئولوژی سوسیالیستی میتواند از درون جنبش خودانگیخته بوجود آید و بدین طریق لزوم آمیختن جنبش کارگری با آگاهی سوسیالیستی را نفی کرده، راه را برای ایدئولوژی بورژوازی هموار میکردند. آنها محفلهای پراکنده و منزوی را بدور خود جمع کرده و مشوق تفرقه و آشفتگی و تزلزل در صفوف سوسیال‌دموکراسی بودند و با ایجاد حزب طبقه کارگر با مرکزیت منسجم، مخالفت میکردند. اکونومیسم، طبقه کارگر را از مسیر انقلابی‌اش منحرف کرده و آنرا تا حد زائده سیاسی بورژوازی تنزل میداد.

برنامه اکونومیستها در کردو (Credo) مطرح شد، مانیفستی که در سال ۱۸۹۹ بوسیله ی. د. کوسکاوا تنظیم گردیده بود. وقتی این Credo، به دست لنین که بحالت تبخیر در سیبری زندگی می‌کرد رسید، او در مقاله‌ای تحت عنوان اعتراض سوسیال‌دموکراتهای روسیه به آن جوابی داد که انتقاد قاطعی از عقاید اکونومیستی است. این اعتراضیه در جلسه‌ای متشکل از ۱۷ مارکیست که دوران تبخیر خود را می‌گذراندند، در دهکده یرماکوفسکی در منطقه مینوسینسک، مورد بحث قرار گرفت و با اتفاق آراء تصویب گردید.

نقش مهمی از مبارزه بر علیه اکونومیسم را ایسکرای لنین بر عهده داشت، او با نوشتن کتاب «چه باید کرد» که در مارس ۱۹۰۲ چاپ شد، شکست ایدئولوژیک اکونومیستها را کامل کرد.

۷- سوباکویچ (Sobokevich) - اشاره‌ای است به شخصیت داستان ارواح مرده، نوشته گوگول.

چرا از هیئت تحریریه ایسکرا استعفا کردم* نامه‌ای به تحریریه ایسکرا ۸۰

این بهیچ وجه يك سوال شخصی نیست. این موضوع مربوط است به روابط بین اکثریت و اقلیت کنگره حزب ما و من مجبورم که فوراً و علناً به آن پاسخ گویم، نه تنها به این دلیل که نمایندگان اکثریت مرا سوال پیچ می کنند بلکه باین دلیل که مقاله کنگره ما در شماره ۵۳ ایسکرا، تصویری کاملاً غلط از اختلافی نه چندان عمیق بلکه بسیار تجزیه طلبانه در میان ایسکرا هیئت ها بدست میدهد، که نتیجه آن کنگره بود.

تشریحی که این مقاله از موضوع می کند بصورتی است که حتی با ذره بین هم نمی توان در آن يك علت واقعاً جدی برای اختلاف پیدا کرد. تنها میتوان نشانی از يك توضیح درباره پدیده‌ای مانند تغییر ترکیب هیئت تحریریه ارگان مرکزی و یا دلائلی ظاهراً معتبر برای استعفای من از هیئت تحریریه، در آن یافت. نویسنده مقاله می گوید که ما بدلیل اختلاف برسر سازمان کمیته مرکزی حزب، برسر روابط بین ارگان مرکزی و کمیته مرکزی، برسر طریق اجرای سانترا لیزم (مرکزیت)، برسر حدود و ماهیت يك تمرکز ممکن و سودمند، و برسر صدمات فرمالیسم بوروکراتیک، رفاقتمان را بهم زدیم.

آیا واقعاً چنین است؟ آیا براساسی ما برسر ترکیب افراد کمیته مرکزی رفاقتمان را بهم زدیم؟ برسر مجاز بودن این موضوع که چنانچه کسی اعضاء منتخب کنگره را برای این مقامها، دوست نداشت، می تواند این اعضاء را بایکوت کند و همچنین کارهای عملی را انجام نداده و تجدید نظر

* من این نامه را بلافاصله بعد از شماره ۵۳ برای ایسکرا فرستادم. هیئت تحریریه از چاپ آن در شماره ۵۴ خودداری کرد، بنابراین مجبور شدم که آنرا بصورت يك جزوه چاپ کنم.

در تصمیمات کنگره حزب را به دستور محفلی از سویالدموکراتهای خارج از کشور (مثل اکثریت لیگ) انجام دهد؟
 رفقا، شما بخوبی میدانید که موضوع حقیقتاً همین بوده است. اما اکثریت کارگران فعال و متنفذ حزبی هنوز این را نمیدانند. بنابراین من بطور خلاصه حقایق اصلی را مطرح خواهم کرد. خلاصه، از آنجست که برای قضاوت دربارهٔ اطلاعاتی که در شماره ۵۳ ایسکرا آمده است، تمام موضوعاتی که به تاریخچه اختلافات ما مربوط می‌شود، بزودی انتشار خواهد یافت.

در کنگرما - همانگونه که هم نویسنده مقاله مورد بحث و هم هیئت نمایندگی بوند (Bund) در گزارشی که تازه چاپ کرده بدرستی اشاره نموده‌اند - «ایسکرائیست‌ها» بر طبق معاسیه من، حتی قبل از عقب‌کشیدن بوند و نمایندگان رابوچیهدینو، در اکثریت قابل توجهی قرار داشتند، در حدود سه پنجم. در طول نیمه اول کنگره این ایسکرائیست‌ها، همگی در مقابل ضد ایسکرائیست‌ها و ایسکرائیست‌های مردد قرار گرفته بودند. این موضوع در رابطه با دو واقعه مهم که در طول نیمه اول کنگره اتفاق افتاد و برای درک اختلافات ما بسیار اهمیت دارند، پروشنی آشکار شد: واقعه کمیته سازماندهی و واقعه برابری زبانها (واقعه دوم تنها موقعیتی است که اکثریت فشرده ایسکرائیست‌ها از بین رفت و از سه پنجم به نصف سقوط کردند). در طول نیمه دوم کنگره ایسکرائیست‌ها شروع به انشعاب کرده و در پایان کنگره این انشعاب کامل شد. مباحثاتی که بر سر ماده اول آئین‌نامه حزب و بر سر انتخابات هیئت‌های مرکزی صورت گرفت، بوضوح ماهیت این انشعاب را آشکار می‌سازد: اقلیتی از ایسکرائیست‌ها (برهبری مارتف) نقطه اتکاء تعداد بسیاری از غیر ایسکرائیست‌ها و عناصر مردد برای مخالفت با اکثریت ایسکرائیست‌ها (که شامل پلخانف و من می‌شد)، گردیدند. بر سر مسئله ماده اول آئین‌نامه حزب، این دسته بندی هنوز شکل نهائی بخود نگرفته بود اما همان موقع هم آراء بوندیست‌ها و دوتا از سه‌رای رابوچیهدیلوئیست به اقلیت ایسکرائیست موقعیت بهتری بخشید. هنگام انتخابات کمیته مرکزی، اکثریت ایسکرائیست (بدلیل پس گرفتن آراء پنج بوندیست و دو رابوچیهدیلوئیست) اکثریت کنگره حزب را تشکیل داد، و تنها در این نکته بود که ما به مفهوم واقعی کلمه رفائتمان را بهبودیم.

قبل از همه ما بر سر ترکیب کمیته مرکزی عمیقاً اختلاف داشتیم. بعد از رویداد کمیته سازماندهی، درست در آغاز کنگره، ایسکرائیست‌ها شدیداً

اعضاء (و غیر اعضاء) مختلف کمیته سازماندهی را به عنوان کاندیداهای کمیته مرکزی مورد بحث قرار میدادند و در جلسات غیر رسمی سازمان ایسگرا، بعد از بحث وجدلهای داغ و طولانی، یکی از کاندیداهای مورد حمایت مارتنف را، با ۹ رای در برابر چهار رای و سه رای ممتنع، رد کردند؛ یک لیست پنج نفری با ده رای در برابر دو رای و چهار رای ممتنع بتصویب رسید که به پیشنهاد من شامل یک رهبر از عناصر غیر ایسگرائیست و یک رهبر از اقلیت ایسگرائیست بود. اما اقلیت اصرار داشت که از بین پنج نفر سه عضو داشته باشد و در نتیجه در کنگره حزب با شکست قطعی روبرو شد. نبرد بزرگ کنگره بر سر اینکه آیا شش عضو مابق هیئت تحریریه را برای عضویت در ارگان مرکزی تأیید نمائیم یا اینکه یک گروه سه نفری* جدید را انتخاب کنیم، بهمین طریق پایان یافت.

تنها از این لحظه بود که اختلاف بقدری بالا گرفت که می توانست نمایانگر یک انشعاب باشد؛ تنها از این لحظه بود که اقلیت (که اکنون تبدیل به یک اقلیت «متراکم» شده است) راه امتناع از رای دادن را پیش میگیرد سهیزی که تا آن زمان در کنگره مشاهده نشده بود. و بعد از کنگره هم این اختلاف بیشتر رشد کرد. اقلیت ناراضی متوسل به بایکوتی شد که ماهها طول کشید. کاملاً روشن است که اتهامات فرمالیسم بوروکراتیک، مطالبات بدون سؤال، اطاعت غیر ارادی و اینگونه سهملات که از این خاک می روئید، صرفاً تلاشهایی بود که تقصیر رایا؛ به گردن کس دیگری بیاندازد؛ و این موضوع به حد کافی در موارد نوعی زیر گنجانیده شده بود و هیئت تحریریه جدید (یعنی پلخانف و من) از همه تحریریه قبلی دعوت کرد که با ما همکاری کنند، که این دعوت، البته در ابتدا بدون هیچگونه

• نظریه گفتگوهای برپایان و اشتباه کاری هائی که در رابطه با این گروه سه نفری مشهور پیش آمده، باید بلافاصله یادآور شوم که خیلی قبل از کنگره، رفقائی که در تماس نزدیک بودند، با تفسیری که من بر پیش نویس *Tagesordnung* کنگره نوشته ام، آشنائی دارند. این تفسیر که در کنگره منتشر شد، حاوی نکات زیر بود؛ «کنگره باید سه نفر را برای عضویت در هیئت تحریریه ارگان مرکزی و سه نفر را برای کمیته مرکزی انتخاب کند. این شش نفر در ارتباط با هم باید در صورت لزوم توسط رای گیری با اکثریت دوسوم، اعضای اضافی هیئت تحریریه ارگان مرکزی و کمیته مرکزی را انتخاب کرده و در این رابطه به کنگره گزارش دهند. بعد از اینکه این گزارش مورد تأیید کنگره قرار گرفت، کوئتاسیون (رای گیری و انتخاب اعضاء) باید توسط هیئت تحریریه ارگان مرکزی و توسط کمیته مرکزی بطور جداگانه، صورت پذیرد.»

«فرمالیسم» صورت گرفت، یعنی به‌طور شفاهی، این دعوت با امتناع روبرو شد. آنگاه ما يك «سند رسمی» (عجب بوروکراتهایی!) نوشتیم و با خطاب «رفقای عزیز» از آنها خواستیم که بطور اعم به ما مقاله بدهند و بطور اخص اختلافاتشان را در ستونهای مطبوعاتی که ما هیئت تحریریه‌اش بودیم مطرح کنند. پاسخ، يك بیانیه رسمی، بود به این مفهوم که آنها مایل نیستند هیچ سروکاری با «ایسکرا» داشته باشند، و در واقع هم بعدت چند مساهم هیچندام از این غیرتحریریه‌ها، هیچگونه کاری برای ایسکرا انجام ندادند، روابط شدیداً رسمی و بوروکراتیک شد - اما چه کسی در این موضوع «پیشقدم» شد؟

انتشار مطبوعات زیرزمینی شروع شد و همراه با آن افراد خارج از کشور به روسیه سرآزیر شدند، مطبوعات در میان کمیته‌ها پخش میشد و اکنون تقریباً قسمتی از آنها شروع به بازگشت از روسیه کرده‌اند. گزارش نماینده سیبری، نامه‌ن - درباره شعارهای «اعضای مخالف» و پارذیگر در اقلیت اثر مارتف، تماماً پراز اتهامات مسخره بر علیه لنین است مثل «خودکامه» بودن و برقرار کردن يك رژیم گیوتین روسپیری (SOIL)، و بر صحنه آوردن مراسم تدفین سیاسی رفقای قدیمی (غیرانتخابی بودن هیئت‌های مرکزی تدفین است!) و مشابه اینها. از نظر متعلق رویدادها، اعضای مخالف به این نتیجه رسیده‌اند که چنین اختلافاتی در «اصول» در کار مازمانی، کاملاً باعث جلوگیری از همکاری میشود. فریو مخصوصاً بلندی بر سر «عضو پنجم» مشهور شورای حزب سرداده شد. در تمام این نوشته‌ها تشخیص داده شده بود که شورای حزب بخشی از سیاست و حیل‌گری لنین است، وسیله‌ایست برای سرکوبی کمیته مرکزی در داخل روسیه توسط ارگان مرکزی خارج از کشور - که دقیقاً به همان صورتی است که هیئت نمایندگی بوند در گزارششان به‌کنگره شرح داده‌اند. احتیاجی نیست که گفته شود این اختلاف در اصول نیز به همان اندازه بی‌معناست که فرمالیسم بوروکراتیک مشهورشان. عضو پنجم توسط کنگره انتخاب می‌شود؛ در نتیجه تماماً مسئله آن فزونی است که از بیشترین اعتماد اکثریت برخوردار میشود؛ و اراده اکثریت يك کنگره حزب همیشه در انتخاب افراد معین آشکار میشود. اگرچه ممکن است هیئت‌های مرکزی حزب هم تشکیل گردند.

اینکه این نوع مطبوعات در خارج از کشور به چه وسعتی پخش شده‌اند از اینجا روشن میشود که حتی پاروس خوب (Parvus) هم، بر علیه تلاشهایی که سعی می‌کنند تمام نخها را در يك دست بگیرند و کارگران را از مکانی

مثل ژنو «ریاست» (Sic!) کنند، راه جنگ برگزیده است.

(Aus der weltpolitik (۱۶) و V. Jahrgang, No. 47. November 30' 1903)

بعد از یکی دو ماه، هنگامیکه دشمن جدید خودکامگی ما، خلاصه گزارشات کنگره حزب و کنگره لیگ را میخواند، خواهد فهمید که چقدر ساده میشود با قبول تمامی اشکال * Parteiklatsch باعتبار ظاهری آن، شخصی را دست انداخت.

نقطه اوج نبرد اعضای مخالف بر علیه هیئت های مرکزی، در کنگره لیگ بود. از خلاصه گزارشات، خواننده خواهد فهمید آیا آنهایی که آنجا را عرصه ای برای تصفیه حسابهای کنگره حزب میدانستند، حق داشتند یا خیر؛ و آیا در عملات سخت اعضای مخالف چیزی وجود داشت که کمیته مرکزی را وادار به انجام اقدامات استثنائی نماید یا خیر (همانطوریکه کمیته مرکزی خودش دست به انجام این کار زد، زمانی که تغییر ترکیب هیئت تحریریه امیدی به حفظ صلح در حزب باقی نگذاشت) Resolutions قطعنامه های این کنگره، پراهمیت واقعی اختلافات در «اصول» بر سر مسئله بوروکراسی خودکامه (اتوکراتیک) را آشکار میسازند.

بعد از کنگره لیگ، انشعاب بقدری تهدیدآمیز جلوه گر شد که پلخانف تصمیم گرفت اعضای سابق هیئت تحریریه را کوئیتاسیون کند. من پیش بینی کردم که اعضای مخالف با این اقدام راضی نخواهند شد و فکر نمی کردم که تجدید نظر در تصمیمات کنگره حزب، برای خوشایند یک معطل، کاری مجاز باشد. اما هرگز فکر نکردم که ایستادگی در برابر برقراری یک صلح احتمالی در حزب مجاز است و بدین جهت بعد از پنجاه و یکمین شماره ایسگرا، از هیئت تحریریه استعفا کرده ولی در همان زمان اعلام نمودم که از همکاری با روزنامه خودداری نخواهم کرد و اگر صلح و حسن نیت در حزب برقرار شود، حتی بر علنی شدن استعفایم هم اصراری نخواهم ورزید. اعضای مخالف (تقاضای تغییر شکل سیستم غیر موجود بوروکراسی، فرمالیسم، خودکامگی (اتوکراسی)، خودکاری (اتوماتیسم) و غیره را نمی کردند، بلکه) خواهان بازگشت اعضای سابق هیئت تحریریه، کوئیتاسیون نمایندگان اعضای مخالف برای کمیته مرکزی، دو کرسی در شورا و قانونی شناختن کنگره لیگ بودند. کمیته مرکزی با کوئیتاسیون

• شایعات حزبی - هیئت تحریریه

دو نفر از آنها، واگذار کردن يك كرمی در شورابه آنها، و تجدیدسازمان تدریجی لیگ موافقت کرد و به آنها پیشنهاد صلح داد. اعضای مخالف این پیشنهادات را هم رد کردند. اعضای هیئت تحریریه انتخاب شدند اما صلح هنوز مسئله‌ای حل نشده باقی ماند. این بود جریانات امور در زمانی که شماره ۵۳ ایسکرا منتشر شد.

اینکه حزب احتیاج به صلح و کار مثبت دارد جای هیچگونه حرفی نیست. اما مقالاتی مانند «کنگره‌ها مانعی در راه صلحند، از آنرو مانعی در راه صلحند که اشارات و قسمت‌هایی از شماره‌های منتشر شده را مطرح میکنند که اصلاً قابل درک نیستند، مگر اینکه داستان انشعاب کلا گفته شده باشد؛ از آنرو مانعی در راه صلحند که گناه يك محفل خارج از کشور را برگردن مرکزی می‌گذارند که مسئول کارهای عملی ماست، مرکزی که درگیر مسئولیت مشکل و سخت اتحاد واقعی حزب است، و مرکزی که در هر موردی مشغول دست و پنجه نرم کردن با موانع بی‌شماری است که در راه اجرای مائت‌الیزم وجود دارند. کمیته‌های داخلی روسیه در حال نبرد بر علیه فعالیت‌های سازمان شکنانه و تاکتیک‌های بایکوت اقلیتی می‌باشند که بر سر راه کارها در تمام طول مسیر مانع ایجاد کرده‌اند. قطعه‌نامه‌هایی در این مورد از کمیته‌های سنت پترزبورگ، مسکو، نیژنی نووگراد، تور (Tver) اودسا و تولا و همچنین از لیگ شمالی رسیده است.

پس کنید این همه "Emigré Literatengezänk" ! بگذار این نمونه شود برای کارگران فعال روسیه از اینکه چه نباید کرد! بگذار هیئت تحریریه ارگان مرکزی تقاضای پایان تمامی بایکوت‌ها را بنماید. اهمیت ندارد که بایکوت‌ها از طرف چه کسانی باشد، بگذار تلاش دسته‌جمعی، تحت رهبری کمیته مرکزی حزب را طلب کند.

★ ★ ★

خواننده ممکن است بپرسد، پس چه اختلاف عقیده‌ای بین ایسکرائیست‌ها وجود داشت؟ جواب ما این خواهد بود: در مرحله اول اختلاف در اینست که بعقیده اکثریت، شخص می‌تواند و باید از عقایدش در حزب دفاع کند، بدون اینکه هیچ تغییر در ترکیب اشخاص در هیئت‌های مرکزی ایجاد شود. هر محفلی، حتی رابوچییه دیلوئیست‌ها هم سزاوار پیوستن به حزب می‌باشند تا فرصت ابراز عقایدشان و دفاع از آنها را داشته باشند؛ اما

• داد و فریاد نویسندگان - هیئت تحریریه

هیچ محفلی حتی محفل سرکردگان هم سزاوار این نیست که تقاضای نمایندگی در هیئت‌های مرکزی حزب را داشته باشد. در وحله دوم، اختلاف در اینست که بعقیده اکثریت، گناه هر نوع فرمالیسم و بوروکراسی به گردن کسانی است که با امتناع از کار کردن تحت رهبری هیئت‌های مرکزی، انجام کارها را بطریق غیرفرمالیستی بیش از پیش مشکل میکنند. در وحله سوم، من يك مورد و فقط يك مورد اختلاف از اصول را در مورد سازمان می‌شناسم و آن در بحث راجع به ماده اول آئین‌نامه حزب است. ما بعد از اینکه خلاصه گزارشات کنگره چاپ شد، به این مسئله برمی‌گردیم. مادرانجا نشان خواهیم داد که انجام فرمول مارتف باکمک غیر ایسکرائیست‌ها و عناصر شبه ایسکرائیست امری تصادفی نبوده است، بلکه علت اینست که آن گامی بسوی اپورتونیزم بوده است و این گام در نامه ن - وپاردیگز در اقلیت^۱ بسیار آشکارتر میشود. خلاصه گزارشات نشان خواهند داد هنگامیکه نویسندگان کنگره ماه ادعای کنند: «مباحثات در طول بحث درباره آئین‌نامه حزب صرفاً به دور سازمان هیئت‌های مرکزی حزب تمرکز یافته بوده، برخلاف واقعیت حرکت میکند. کاملاً برعکس، تنها بحثی که واقعاً درباره اصول بود و «دوجناح» را از هم جدا کرد (یعنی اکثریت و اقلیت ایسکرائیست‌ها را) قطعاً بر سر ماده اول آئین‌نامه حزب بود. در واقع مباحثات بر سر ترکیب شورا، کوئینتامیون برای هیئت‌های مرکزی و غیره فقط بحثهایی بودند که بین افراد نماینده صورت می‌گرفت، بین مارتف و من و غیره؛ این بحثها در واقع جزئیات نسبتاً فرعی بودند و منجر به هیچ گروه‌بندی مشخصی در ایسکرائیست‌ها نشدند. ایسکرائیست‌هایی که با آرائشان زمانی یکی و گاهی هم دیگری از ما را اگر زیاد دور می‌رفتیم، به راه می‌آوردند. پیش کشیدن این موضوع که این بحثها منبع مخالفت ما بر سر چگونگی اجرای ساندرالیزم، حدود آن، نقش آن و غیره بود، صرفاً آبرو خریدن برای موضع اقلیت و روشهای مبارزه ایست که آنها برای تغییر ترکیب اشخاص هیئت‌های مرکزی بکار می‌بردند و به تنهایی باعث شد که

• و ما در آنجا نیز خواهیم پرسید که منظور نویسنده «کنگره ماه» از گفتگو درباره براعتنایی ناشایست نسبت به غیر ایسکرائیست‌ها و درباره نکته‌های موکد آئین‌نامه که با روابط واقعی نیروهای درون حزب تطبیق نمی‌کند، چیست. این ادعاها به چه جبر و اشاره دارند؟

ما به مفهوم واقعی کلمه دچار انشعاب بشویم.

در اوائل دسامبر ۱۹۰۴ نوشته شد. مطابق با متن جزوه بجا برسد.
در دسامبر ۱۹۰۴ بصورت جزوه بجا برسد.
امضاء: ن - نین

توضیحات:

۸- نامه‌ای به تحریریه «ایسکرا» نقش عمده‌ای در افشای تاکتیک‌های اپورتونیستی منشویک‌ها و فعالیتهای سازمان‌شکناهی آنان در کنگره دوم حزب و بعد از آن، بازی نمود. بعد از آنکه هیئت تحریریه منشویک، بز دلانه از چاپ «نامه» در ایسکرا خودداری کرد، بلشویک‌ها آنرا بصورت جزوه‌ای منتشر نمودند. با وجودیکه بطور غیرعلنی چاپ می‌شد، این نامه بطور بسیار وسیعی در روسیه پخش شد. اسناد پلیس در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۵ نشان میداد که نسخه‌هایی از این نامه در خانه گردیهای پلیس بدست آمده و دستگیری‌هایی هم در مسکو - خارکف - تولا - تومسک - ریگا - نیکلایف - پلتاوا - استراخان و معادن ذغال‌سنگ دویناس صورت گرفته است.

۹- Aus der weipolitik (در قلمرو میامتهای جهان) - بولتن هفتگی که در مونیخ از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۵ بوسیله پروس منتشر میشد.

نامه‌ای از کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه به هیئت اجراییه لیگ خارج از کشور، گروه‌های کمکی حزب و به تمام اعضای حزب در خارج از کشور

رفقا!

اکنون وحدت‌نهایی حزب ایجاب میکند که فعالیت‌های وسیع دموکراتهای خارج از کشور در سطح بسیار گسترده توسعه یافته و تمام کارها در این زمینه از وحدت عمیقی برخوردار شوند. این امری اساسی و فوری است. برطبق آئین‌نامه حزب (ماده ۱۳)، تمام کارهای حزب در خارج از کشور به دو محدوده اصلی تقسیم شده‌اند که هر کدام در خطوط مختلفی سازماندهی شده‌اند. از یک طرف فعالیت‌های تبلیغی و آژیتاسیون در خارج از کشور تحت مسئولیت مستقیم لیگ خارج انجام میشود و در حیطه قدرت آن متمرکز می‌گردد. کمیته مرکزی تمام اقدامات لازم را برای تسهیل سانترالیزم کامل در این مورد و قرارداد آن در اختیار لیگ، انجام خواهد داد و در انجام این کار مطمئناً به لیگ، استقلال داخلی میدهد. از طرف دیگر کمک‌های لیگ به جنبش داخل روسیه تنها از طریق افراد و گروه‌هایی که مخصوصاً برای این منظور از طرف کمیته مرکزی تعیین شده‌اند، صورت می‌گیرد.

کمیته مرکزی ضمن فراخواندن تمامی اعضای لیگ، همه گروه‌های کمکی و تمامی اعضای حزب در خارج از کشور، جهت پشتیبانی حداکثر از لیگ در انجام کارهای تبلیغی و آژیتاسیون، اکنون برآنست که تمام سعی خود را بر سازماندهی این گروه‌های واسطه، که کمک به جنبش داخل روسیه، از طریق آنان باید صورت گیرد، متمرکز نماید.

وظایف کمیته مرکزی در این زمینه بصورت زیر می باشد. کمک به جنبش داخلی روسیه از خارج کشور عمدتاً به اشکال زیر هستند: ۱) اعزام کارگران انقلابی به روسیه؛ ۲) فرستادن کمکهای مالی جمع شده در خارج، بداخل روسیه؛ ۳) جمع آوری اخبار روسیه، منابع خبری و اطلاعات در خارج که در صورت لزوم، به منظور کمک به رفقای که در اینجا فعال هستند و برای جلوگیری از کشف و دستگیری و غیره؛ بتوان بسرعت آنها را به روسیه مخا بره کرد ۴) فرستادن مطبوعات و غیره به روسیه.

ضمن اینکه ادها نمی کنیم که این فهرست کاملی از تمام اشکال کمکهای مستقیم از خارج به جنبش داخل روسیه باشد، فکرمی کنیم که برای نشان دادن اشکال اصلی کمک، و تطبیق سازمانی که با آنها بوجود می آوریم؛ فعلا کافی باشند. تجربه نشان خواهد داد که این سازمان تا چه اندازه باید در آینده تغییر کند.

ابتدا مسئله اعزام افراد برای کار در روسیه البته برای اکثر رفقای که به خارج میروند، مطلوب خواهد بود که مستقیماً با نماینده اصلی کمیته مرکزی در ژنو تماس بگیرند و آدرسها، اسامی شب، کمکهای مالی و راهنمایی های مورد لزوم را از او کسب کنند. اما خیلی از افرادی که به خارج میروند، طبیعتاً قادر نیستند به ژنو بروند، بنابراین کمیته مرکزی تصمیم دارد که در تمام پایتخت های مهم خارج از کشور، مأموری تعیین کند مثلاً در لندن، پاریس، بروکسل، برلین، وین و سایر جاها، از هر کسی که تصمیم به ترک خارج و کار در روسیه را دارد، دعوت میشود که به مأمور محلی کمیته مرکزی مراجعه کند، وی هراقدامی را انجام میدهد تا آن شخص با حداکثر سرعت و ایمنی به مقصد رسیده و از نخستین گام، خود را با برنامه کلی کمیته مرکزی در مورد توزیع نیروها و کمکهای مالی و غیره، هماهنگ سازد. کمیته مرکزی امیدوار است که لیگ خارج از کشور به این مأموران کمیته مرکزی همه نوع مساعدتی بکند - برای مثال، آشنا کردن هر چه بیشتر هموطنان ما در خارج از کشور با کار این مأموران و شرایط تماس با آنها و با ایجاد حداکثر مخفی کاری در مورد این تماسها و غیره.

از آنجا که اعزام افراد از پایتخت های بزرگ خارجی، کار بزرگی است و از آنجا که يك نفر ممکن است نتواند همیشه با کسانی که میخواهند اعزام شوند، بطور مناسب آشنائی پیدا کند، کمیته مرکزی، در هر جا که لازم باشد بجای يك مأمور، يك گروه مأمور منصوب خواهد کرد و این بر طبق ماده ۱۳

آئین نامه حزب است.

وانگهی در مورد فرستادن کمکهای مالی، مناسبترین ترتیب اینست که جمع‌آوری کمکهای مالی از هر نقطه خارج از کشور، کاملاً در اختیار لیگ باشد و وظیفه هیئت اجراییه لیگ است که این کمکها را به کمیته مرکزی ارسال دارد. اما فقط در موارد اضطراری، همانگونه که تجربه نشان میدهد، ممکن است مجبور شویم که مقدار معینی پول را مستقیماً از طریق بخشهای محلی لیگ، بدست مأموران محلی کمیته مرکزی برسانیم، مثلاً هنگامیکه تحت فشار شرایط، احتیاج به کمک فوری برای انجام يك فرار باشد و یا در موارد اعزام يك شخص یا فرستادن مطبوعات و غیره. کمیته مرکزی امیدوار است که هیئت اجراییه لیگ به بخشهای خود راهنمایی‌های مقتضی را کرده و مناسبترین اشکال را برای معاسبه مبالغ جمع‌آوری شده و خرج شده، ایجاد کند.

البته واضح است اشخاصی که از روسیه بخارج می‌روند، اغلب حامل اطلاعاتی هستند که بیشترین اهمیت را برای کسانی که در داخل روسیه کار می‌کنند دارد، برای مثال، اطلاعاتی درباره وسعت دستگیری‌ها، لزوم اخطار دادن به رفقای که از صحنه دستگیری به دور هستند، لزوم استفاده از رابطه‌هایی در روسیه که رفقای در حال فرار و یا در حال ترك کشور زمان یا مجال استفاده از آنها را ندارند و غیره. البته متناسب با قرار گرفتن امور حزب تحت رهبری کمیته مرکزی، جمع‌آوری چنین رابطه‌ها و اطلاعات در داخل روسیه، که تنها چیز مطلوب و عادی است، بسیار امکان‌پذیر است. اما بدون شك تا مدتزمانی دراز، مواردی پیش‌خواهند آمد که رفقای که از کشور فرار می‌کنند یا بصورت قانونی کشور را ترك می‌کنند، بدلائلی نتوانند اطلاعات خود را در داخل روسیه رد و بدل کنند، بنابراین این کار باید بعد از رسیدن آنها به خارج، انجام شود.

موضوع آخر اینکه، البته کمیته مرکزی کوشش خواهد کرد که حمل و نقل مطبوعات تاجائی که ممکن است در اختیار يك گروه مخصوص حمل و نقل قرار بگیرد، که بعضی از اعضای آن همیشه در خارج خواهند بود. بنابراین مأموران مخصوص کمیته مرکزی، برای ایجاد انبارهای مطبوعات حزبی در پایتخت‌های مختلف خارج و برقراری ارتباط با مرزها و غیره، منصوب خواهند شد. با وجود این هر قدر هم که کار حمل و نقل سازماندهی شده باشد، باز هم شکافهایی بوجود می‌آیند که باید با استفاده از فرصتهایی که پیش‌می‌آید، آنها را پر کرد، (مثلاً) بوسیله فرستادن چمدان، استفاده از

امکاناتی مانند امکانات تجاری و کشتیرانی و غیره. تمام اطلاعات و اخبار در این گونه موارد باید به ماموران کمیته مرکزی گزارش شود تا آنها را متمرکز کرده و مطابق با طرح کلی کمیته مرکزی و راهنمایی‌های آن، اقدام کنند.

کمیته مرکزی ضمن آگاه کردن هیئت‌اجرائیه از برنامه‌کارش، اطمینان دارد که لیگ هر نوع کمکی را در اختیار ماموران کمیته مرکزی قرار خواهد داد و بنحوص اقداماتی انجام می‌دهد تا این ماموران بتوانند هر چه بیشتر با گروه‌های کمکی، محفل‌های جوانان و غیره و غیره آشنا بشوند.

بر طبق متن اصلی چاپ شد.

در اوائل تسمایر ۱۹۰۴ نوشته شد.
ابتدا در سال ۱۹۲۸ در مجموعه آثار لنین
جلد ۷ به چاپ رسید.

یادداشتی درباره موضع ایسکرای جدید.

آنچه که مرا از موضع‌گیری ایسکرای «مارتفی» بسیار خشمگین می‌کند، نادرستی و دروغ‌ذاتی آنست، کوششی که برای طفره‌رفتن از اصل موضوع می‌کند، تلاشی که برای تعریف عقاید و داوریه‌ها بکار می‌برد و کوششی است که برای پنجلوه‌دادن مفاهیم و واقعیات دارد. ومن معتقدم که بی‌تفاوتی و گشادبازی و عدم حساسیت نسبت به این نادرستی‌ها، که بعضی از رفقا نشان می‌دهند، تنها می‌تواند بدلیل عدم شناخت آنها از واقعیات باشد. برای مبارزه با این عدم‌شناخت، باید کار توضیحی انجام شود و من یقیناً سعی خواهم کرد که تمام موضوع را با همه جزئیاتش (در صورت لزوم همراه با تمام اسناد آن) در جزوه مخصوصی، بلافاصله بعد از انتشار خلاصه گزارشات کنگره حزب و کنگره لیگ، یعنی بزودی زود ۱۵۰ تشریح کنم.

عمده انحرافی که مارتفی‌ها می‌خواهند بوسیله آن حزب را فریب‌دهند، (با وجود حالت هیستریکی که آنها رافرا گرفته، خیلی محتمل و حتی ممکن است که عمدتاً خودشان را فریب‌دهند)، اولاً سوءتفسیر کردن منابع و علل واقعی اختلاف در بین ایسکرائیست‌ها و ثانیاً، سوءتفسیر مفاهیم روحیه محفلی و سازمان‌شکنی و مفاهیم فرقه‌گرایی (سکتاریانیسم) و روحیه حزبی است.

اولین سوءتفسیر آنها اینست که **تهمت‌زدنهای متقابل** - از این جهت که واقعاً چنین چیزی بود - را که بعد از کنگره و در طول مبارزه بین دو جناح، هیئت‌های مرکزی و اعضای مخالف، رد و بدل میشد، بعنوان اختلاف از «اصول» معرفی نمایند. این اتهامات متقابل عبارت بودند از اینکه اعضای مخالف، اکثریت را اتوکرات (خودکامه)، فرمالیست، بوروکرات و غیره می‌خواندند، درحالی‌که اکثریت هم اعضای مخالف را **مقام‌پرستهای هیستریک**، حزبی از وزیرای واخورده یا شلوغ‌کن‌های هیستریک می‌نامید (به کنگره

لیک، مراجعه کنید). و اکنون یکی از طرفهای درگیر این «تعارفات» متقابل، در ارگان مرکزی متهم به اختلاف از اصول شده است! آیا این مسخره نیست؟

در واقع علت اختلاف، لغزش مارتفی‌ها به منجلاپ بود. این لغزش، بوضوح در کنگره، (هنگام بحث) بر سر ماده اول آئین‌نامه و در دسته‌بندی بر سر انتخاب برای هیئت‌های مرکزی، آشکار است. این اختلاف که تا اندازه‌ای دقیقاً اختلاف از کنترل است، پنهان و مستوت مانده است.

دومین ظاهر سازی آنها اینست: وقتی این مارتفی‌ها هستند که به مدت سه‌ماه، تمام حزب و تمام کارها را بنفع يك معقل و برای خزیدن به درون هیئت‌های مرکزی، کنار گذاشته‌اند (زیرا هرگز هیچکس بحث صادقانه یا ابراز آزادانه عقاید را محدود نساخته بود و برعکس، مارتفی‌ها برای نوشتن عقایدشان، مورد دعوت و اصرار نیز قرار گرفتند)، اکنون بعد از خزیدن به هیئت تحریریه از درب عقب، چنین اتهامات مسخره‌ای را مطرح می‌کنند که مثلاً اکثریت بطور سازمان‌شکناهی فرمالیست و بوروکرات و غیره است و هیچ‌چیزی درباره بایکوت کردن و مقام طلبی خودشان و غیره نمی‌گویند. آیا این مسخره نیست؟ یا این یا آن؛ یا تمام این «داد و بیدادها» را به فراموشی بسپاریم و در این صورت اصلاً درباره آن حرف نزنیم و اجازه ظهور مجدد چنین داد و فریادهائی را در ارگان مرکزی ندهیم - زیرا این داد و فریادها بر سر بوروکراسی، دقیقاً همان ظهور مجدد مقام‌پرستی و رشک‌سته است؛ و یا مسئله اختلاف را دوباره مطرح کرده و در این صورت همه چیز را افشاء کنیم.

در دسامبر ۱۹۰۴ نوشته شد.

بر طبق نسخه اصلی چاپ شد

ابتدا در دسامبر ۱۹۲۹ در مجموعه آثار لنین جلد ۵ به چاپ رسید.

توضیحات:

۱۰- این جزوه يك گام به پیش، دو گام به پس نام دارد. (صفحات ۲۰۶-۴۲۸)

(همین جلد)

مقدمه‌ای بر جزوه نامه‌ای به يك رفیق در مورد وظایف سازماندهی ما

نامه‌ای به يك رفیق* که اکنون تجدید چاپ میشود، اگر فراموش کرده باشم در سپتامبر ۱۹۰۲، یعنی یکسال پیش نوشته شد. این جزوه در آغاز بصورت نسخه‌های دستنویس، به مثابه بیانیه دیدگاههای ایسکرا در مورد سازمان، دست‌بندست می‌گشت و در روسیه پخش میشد. آنگاه در ژوئن گذشته، لیگ‌سیبری آنرا بمقدار زیاد چاپ و توزیع کرد. از این رو این جزوه اکنون دیگر موضوعی عمومی شده و هیچ موجبی برای جلوگیری از انتشار آن وجود ندارد. دلائلی که من قبلاً آنرا منتشر نکردم، یعنی شکل ادبی ناکامل آن، و بمفهوم واقعی کلمه «پیش‌نویس» بودن آن، اکنون دیگر سپری شده‌اند زیرا با همین حالتهم هده بسیاری از کارگران عملی آنرا خوانده‌اند. علاوه بر این، دلیل مهم‌تر برای تجدید چاپ آن بهمان شکل ابتدائی اینست که این جزوه اکنون اهمیت يك «سند» را کسب کرده است. ** (من تنها اصلاحات انشائی خیلی اساسی در آن انجام داده‌ام). همانگونه که میدانیم، هیئت تحریریه جدید ایسکرا در شماره ۵۳، وجود اختلاف در مورد مسئله سازمان را اعلام کرده‌است. متأسفانه هیئت‌تحریریه به هیچ وجه شتابی در مشخص کردن این اختلافات نشان نمیدهد و در بسیاری موارد تنها خود را محدود به اشارتی در مورد چیزهای ناشناخته کرده‌است. برای کمک به هیئت‌تحریریه جدید در انجام وظیفه مشککش باید کاری

-
- * به جلد ششم چاپ حاضر صفحات ۲۳۱ - ۲۵۲ مراجعه کنید - هیئت‌تحریریه
 - ** مخالفان من مکرراً تعایل خودشان را به استفاده از این نامه بعنوان يك سند، اظهار کرده‌اند. اما من نمی‌توانم به هنگام تجدید چاپ تغییر در آن بدهم. چگونه می‌توانم این نامه را بطریق بهتری چاپ کنم؟

انجام داد. بگذار دیدگاههای قدیمی ایسکرا در مورد سازماندهی با تمام جزئیات آن و حتی تاحد پیش‌نویسها، (به همگان) شناسانده شود تا در آن صورت شاید بالاخره هیئت‌تحریریه جدید دیدگاههای توینتس را در مورد سازماندهی، برای حزبی که تحت رهبری ایدئولوژیکی آنها قرار دارد، آشکار کنند. شاید آنگاه این موضوع باعث شود که نهایتاً در مورد فرمول‌بندی مشخصی که میخواهند برای تغییرات اساسی در آئین‌نامه سازمانی حزب ما بکار ببرند، صحبت کنند. حقیقتاً چه کسی نمی‌فهمد که این آئین‌نامه‌های سازمانی هستند که تجسم آن طرحهایی از سازماندهی می‌باشند که ما همیشه داشته‌ایم؟

اگر خواننده، کتاب چه باید کرد* و مقاله ایسکرا در مورد سازماندهی را یا نامه‌ای به یكرفیق و این‌دومی را با آئین‌نامه‌های مصوبه کنگره دوم مقایسه کند، درخواهد یافت که چگونه ما - اکثریت ایسکرائیست‌ها و اکثریت کنگره حزب‌پیگیرانه - خطه سازمانیمان را ادامه داده‌ایم. در مورد هیئت تحریریه جدید ایسکرا هم ما با کمال بی‌صبری، منتظر بیانیه آنها درباره دیدگاههای سازمانی نوینشان خواهیم شد؛ ما صبر خواهیم کرد تا این بیانیه دقیقاً بما نشان دهد که چه اشتباهی در آن تصحیح شد و از چه زمانی، و چرا شروع به «سوزاندن بت‌های گذشته است که زمانی آنها را می‌پرستید».

ن - نین
 بر طبق متن جزوه چاپ شده.
 ژانویه ۱۹۰۴
 در جزوه نامه‌ای به یك رفیق در مورد وظائف سازماندهی ما،
 الر نین - ژانویه، ۱۹۰۴.

• به جلد پنجم چاپ حاضر صفحات ۵۲۷-۳۴۷ رجوع کنید - هیئت تحریریه.

مؤخره‌ای بر جزوه نامه‌ای به یک رفیق در مورد وظایف سازماندهی ما

هیئت تحریریه ایسکرا در پنجاه و پنجمین (۵۵) شماره اعلام کرد که کمیته مرکزی و اعضای مخالف «توافق کردند» که حقایق را که من در نامه‌ای به هیئت تحریریه ایسکرا، خاطر نشان ساختم، «به فراموشی سپارند» (چرا از هیئت تحریریه استعفا کردم*)، این اعلامیه هیئت تحریریه در واقع تجاهلی است (با استفاده از سبک قابل تحسین رفیق آکسلرود) فرمالیستی، رسمی و بوروکراتیک. بدان صورتی که نمایندگان خارجی کمیته مرکزی در جزوه‌ای که بلافاصله بعد از انتشار شماره ۵۵ ایسکرا منتشر شده، بوضوح اعلام کرده‌اند، در واقع چنین توافقی وجود ندارد. و برای هر کسی هم که نامه مرا با دقت خوانده باشد، واضح است که چنین توافقی نمی‌توانسته وجود داشته باشد، زیرا اعضای مخالف، «صلح و حسن نیت» پیشنهادی کمیته مرکزی را که یکی از شرایط آن مطمئناً فراموشی سپردن تمام چیزهایی است که مستحق آنست، رد کردند. زمانی که هیئت تحریریه پیشنهاد صلح را رد کردند و بر سر بوروکراسی مشهور، در شماره ۵۳ اعلان جنگ دادند، آیا آنقدر ساده بودند که امید داشتند طرف دیگر در مورد منشاء واقعی این افسانه‌ها درباره بوروکراسی، سکوت اختیار کند؟

زمانیکه من منشاء واقعی این افسانه‌ها را به مثابه داد و بیداد توصیف کردم (Literatengezank - داد و بیداد نویسنده)، اعضای هیئت تحریریه بسیار ناراحت شدند. و هیچ‌تعمیبی هم ندارد! اما در نهایت نمیتوانید از دست این واقعیت حقیقتاً ناخوشایند، بایبان عبارات پشیمانی درباره آن، راحت شوید.

* به صفحات ۱۲۴-۱۱۸ این جلد مراجعه کنید - هیئت تحریریه.

ما بن خود اجازه میدهیم که از هیئت تحریریه باارزشمان، دو سؤال
پرسیم:

سؤال اول: چرا يك فرد باشدیدترین اتهامات از قبیل اتوكرات بودن
(خودكامه)، برقرارکننده رژیم روبرسپیری بودن، کودتاکر و هیروه و هیروه
بودن صرفاً مورد نوازش قرار میگیرد، درحالیکه دیگران بطرز هلاکت باری
توسط يك اعلامیه که واقعیات را تکرار کرده و درباره آن تقاضائی برای
مقامهای سرکردگی صحبت می کند که فی الواقع مطرح هم شده بود، مورد
رنجش قرار می گیرند و بقدری رنجیده میشوند که در گفتگوهای واقعا
«پرنده» راجع به «انتقادات شخصیت»، «لکه دار کردن اصول اخلاقی» و
حتی (این یکی را دیگر از کجا آورده اند؟) «کمی انگیزه» زیاده روی می -
کنند؟ دوستان خوبمن، دلیل این اختلاف چیست؟ آیا بدین دلیل نیست که
مطمئناً «مقام» يك سرکرده از مقام يك اتوكرات «پائین تر» است؟

سؤال دوم: چرا هیئت تحریریه برای خوانندگان توضیح نمیدهد که
بچه هلتی (در گذشته ای دور، زمانی که آنها به اعضای مخالف تعلق داشتند
و واقعا «در اقلیت» بودند) ابراز تمایل میکردند که حقایق ممینی به
فراموشی سپرده شود؟ آیا تحریریه فکرنمی کند که همین ایده تمایل به
«فراموشی سپردن» اختلافات در اصول، محال است و امکان ندارد که در
ذهن هیچ آدم عاقلی بوجود آید؟

بنابراین، «مخالفان سیاسی» عزیزمن، خودتان میبینید که هقدر تازه کار
هستید! شما میخواستید با این اتهام که این من بودم که نزاع بر سر
اصول را تا حد يك داد و بیداد تنزل داده ام، مرا نابود کنید؛ در عوض،
شما فقط مجادله مرا در مورد منشاء واقعی بعضی از «اختلاف عقاید»
خودتان، تأیید کرده اید.

علاوه بر این، هنگامی هم که تحریریه میپذیرد - آنها از سر تازه کاری -
که داد و بیدادهائی وجود داشته است، بخودشان زحمت اینرا نمیدهند که
به خواننده توضیح دهند - که بعقیده خودشان - این اختلاف از اصول در
کجا پایان میگیرد و داد و بیداد شروع میشود. آنها از این واقیعت که من
در نامه ام سعی کرده ام خط کاملاً روشنی بین این دو ترمیم کنم، چشم پوشی
می کنند. من در آن نامه نشان میدهم که اختلاف از اصول (که به هیچ وجه
آنقدر عمیق نبود که باعث يك انقصاب واقعی بشود) بر سر ماده اول آئین -
نامه حزب، پاکرقت و توسط اقلیت ایسکرائیست که با عناصر هیروه -
ایسکرائیست اتحاد نیرو کرده بودند، تا آخر کنگره ادامه یافت. من باز هم

نشان خواهم داد که گفتگو بر سر بوروکراسی، فرمالیسم و از این قبیل، عمدتاً فقط انعکاسی از داد و بیدادهائی است که بعد از کنگره، جریان یافت. هیئت تحریریه احتمالاً با این خط فاصله گذاری، بین آنچه که به اصول مربوط میشود و آنچه که باید به فراموشی سپرده شود، موافق نیستند. پس چرا، به خود زحمت نمیدهند و عقیده خودشان را در مورد اینکه یک خط فاصله گذاری درسته بین آنها چگونه باید باشد، اعلام نمیکنند؟ آیا هلت آن این نیست که آنها هنوز هیچ خط فاصلی بین این دو موضوع، در اذهان خودشان هم، رسم نکرده اند (و نمی توانند هم رسم کنند)؟

از مقاله ای که توسط رفیق محترم ما، آکسلرود، در همین شماره ۵۵ ایسکرا آمده است، خواننده ممکن است قضاوت کند که این... عدم توانایی برای کشیدن خط فاصله، به کجا منجر میشود و ارگان مرکزی حزب ما به چه چیزی تبدیل می گردد رفیق آکسلرود حتی یک کلمه هم درباره مفاد بحث ما بر سر ماده اول آئین نامه صحبت نمی کند، بلکه خود را محدود به اشاراتی درباره «جوامع محیطی میکند که مطلقاً هیچ مفهومی برای کسی که در کنگره نبوده است، ندارد، احتمالاً رفیق آکسلرود فراموش کرده که ما چقدر طولانی و با چه دقتی بر سر ماده اول بحث کردیم! - اما از طرف دیگر او یک «شوری» ساخته است دایره بر اینکه «اکثریت ایسکرا نیست ما در کنگره متقاعد شدند که وظیفه اصلی آنها... مبارزه با دشمن داخلی بوده. در برخورد با این مأموریت، رفیق محترم ما آکسلرود، عمیقاً متقاعد شده است که از نظر اکثریت «وظیفه مثبت و فوری ما تحت الشعاع قرار گرفته است». «هشتم انداز کار مثبت، به دور دستی تاریخ، در آینده ای مبهم، ارجاع شده، حزب با امر حیاتی و فوری «وظیفه نظامی تشخیص دشمن داخلی» روبرو شد. و رفیق آکسلرود نمی تواند کلماتی دهد اللعن تر برای انگیزدن به این «سانترالیزم بوروکراتیک» (یا مکانیکی)، به این طرحهای «ژاکوبینی» (!!!)، به این «سازمان شکنان» که افراد را بعنوان «متردین» مورد «سرکوب و اهداء قرار میدهند، پیدا کند.

برای نشان دادن ارزش واقعی این شوری - یا عبارت دیگر، این

• ضمناً مایلم هیئت تحریریه بدانند که جزوه من در حال انتشار با «چاپ مورد قبول» می باشد. من در مقام یک سانترالیست متقاعد، از «اصول» که توسط ارگان مرکزی ما وضع شده، اطاعت می کنم. اصولی که در شماره پنجاه و پنجم، قسمتی را تأسیس کرده که مطبوعات حزبی باید در آنجا از نقطه نظر «چاپ» آنها مورد تجدیدنظر قرار بگیرند (به منزله خدمتی به مبارزه بر علیه فرمالیسم).

اتهاماتی که بر علیه اکثریت کنگره عنوان میشود، از قبیل، گرایش سازمان-شکنانه در جهت سرکوب شورش (باید تصور کرد که این شورش خیالی باشد) و چشم‌پوشی از کار مثبت - تنها میخواهم که رفیق آکسلرود فراموشکار را از يك حقیقت کوچک (البته برای شروع) آگاه کنم، در ششم اکتبر ۱۹۰۳، بعد از درخواستهای مکرر از اعضای اقلیت در مورد احمقانه و سازمان‌شکنانه بودن بایکوتشان، من و پلخانف رسماً از نوپسندگان «متمرد» (که رفیق آکسلرود هم در میانشان بود) دعوت کردیم که به کار مثبت بپردازند؛ ما رسماً به آنها گفتیم که کنار کشیدن از این کار خواه به دلیل رنجش شخصی و خواه بدلیل اختلاف عقاید، غیر منطقی است (و برای نشان دادن اینکار ما میخواستیم ستونهای مطبوعاتمان را در اختیار آنها قرار بدهیم)*.

رفیق آکسلرود این موضوع را فراموش کرده است. او فراموش کرده که جواب او در آن موقع صرفاً يك جواب رد، بدون عنوان کردن هیچ دلیلی بوده است. او فراموش کرده که بنظر او در آن موقع، در آن روزهای دور، «کار مثبت به دوردستی تیره در آینده‌ای نامعلوم ارجاع شده بود». آینده‌ای که تنها در ۲۶ نوامبر ۱۹۰۳ تبدیل به زمان حال بسیار مطلوبی شد. ۱۱.

رفیق آکسلرود نه تنها این موضوع را «فراموش» کرده است بلکه کلاً مایل است که چنین «انتقادات از شخصیت»ی را هم «به فراموشی بسپارد». یادآوری این موضوع به اقلیت که برای ماههای پی در پی آنها مشغول سازمان شکنی در حزب، چشم‌پوشی از کار مثبت و جذب کردن مقدار بسیار زیادی از انرژی کمیته مرکزی، توسط داد و بیدادشان بوده‌اند، زیاده‌روی در «انتقاد از شخصیت»، لکه‌دار کردن اصول اخلاقی، و تنزل دادن مبارزه بین گرایشات، تا حد يك داد و بیداد است. برای این موضوع هیچ‌جائی در ستونهای ارگان مرکزی وجود ندارد.

اما متهم کردن اکثریت کنگره حزب به اینکه با خواهرش کردن از «متمردین» وقترا تلف کرده‌اند، و با مبارزه‌شان بر علیه سازمان‌شکنان (خیالی)، در حزب گسیختگی ایجاد کرده‌اند - این يك اختلاف از اصول است، و ستونهای ایسکرا باید به آن «اختصاص» داده شود. آیا این نظر شما نیست رفیق آکسلرود بسیار محترم؟

* به صفحات ۳۵۲-۳۵۳ این جلد مراجعه کنید - هیئت تحریریه.

اگر رفیق آکسلرود به اطرافش نگاه کند، ممکن است حتی امروز هم نمونه‌های بسیاری از کارگران پراتیک اقلیت را ببیند که آنها هم «کار مثبت» را به دوردستی تاریخ، در آینده‌ای مطلوب اما هنوز نامعلوم، ارجاع می‌کنند. نه، برای شما عاقلانه‌تر خواهد بود که درباره نظرات اکثریت و اقلیت در مورد کار مثبت، هیچ صحبتی نکنید! برای شما عاقلانه‌تر خواهد بود که مسائلی را مطرح نکنید که درباره آنها، برای نمونه یک کارگر کارخانه در شهر ... برای من چنین بنویسد:

رفیق عزیز:

«اخیراً به ما اطلاع داده شده، یعنی بعد از کنگره دوم حزب، که کمیته مرکزی به اتفاق آراء کنگره انتخاب نشده، و کنگره بر سر مسئله روابط بین ارگان مرکزی و کمیته مرکزی به دو گروه تقسیم شده‌اند، و یک با اصطلاح اقلیت و اکثریتی بوجود آمده است. این موضوع مثل ضربه خردکننده‌ای بر سر ما فرود آمد، زیرا کل این مسئله روابط بین ارگان مرکزی و کمیته مرکزی، برای ما چیزی مطلقاً جدید و غیرقابل انتظار بود: این موضوع، قبل از کنگره هرگز نه تنها در هیچ محفل یا کمیته‌ای مطرح نشده بود، بلکه تاجائی که من بنخاطر می‌آورم، در مطبوعات هم خبری نبود. این واقعیت که قبل از کنگره نباید درباره آن سخن گفت، چیزی است که من نمی‌توانم بفهمم. اگر فرض کنیم که این مسئله اصلاً وجود نداشته، پس باید بپذیریم که رفقائی که شدیداً برای اتحاد حزب کار می‌کرده‌اند، عقیده روشنی از سازمان آن، یعنی از ساختمان آن، نداشته‌اند. اما جای هیچ‌گونه سوآلی در اینجا وجود ندارد، زیرا مسئله‌ای که اکنون در حزب شکاف ایجاد کرده، بوضوح نشان میدهد که عقایدی راجع به ساختمان حزب وجود داشته که مشابه هم نبوده‌اند. اما اگر چنین بوده پس چرا واقعیت مغفی نگه‌داشته شده است؟ این اولین موضوعی بود که میخواستم بگویم. موضوع دوم اینست که وقتی خود مسئله مورد سوآل قرار می‌گیرد، من از خود می‌پرسم: چه نوع ساختمان حزبی، گرایش درست (ارتودوکس) آنرا تضمین خواهد کرد؟ و بلافاصله مسئله مهم‌تری بنخاطرم خطور می‌کند: در کنار ساختمان حزب، افراد رهبری‌کننده آنها وجود دارند. یعنی اگر رهبران درست (ارتودوکس) باشند پس گرایش حزب هم درست (ارتودوکس) خواهد بود! اما اگر رهبران اپورتونیست باشند، پس حزب نیز اپورتونیست خواهد بود. حال، بادر نظر گرفتن این موضوع، من قاطعانه طرفدار سلطه

ارگان مرکزی بر کمیته مرکزی در مورد هدایت ایدئولوژیکی حزب هستیم. آنچه که در این باره مرا مصمم تر می‌کند، شرایط داخلی روسیه است: هر چند هم که کمیته مرکزی ممکن است درست (ارتودوکس) باشند، از آنجائیکه در داخل روسیه کار می‌کنند، نمی‌توانند در برابر دستگیری‌ها امنیت داشته باشند و بهمین‌گونه هم علی‌رغم اراده‌شان، در برابر از دست دادن درستی (ارتودوکس) نمی‌توانند ایمن باشند، زیرا جانشینان همیشه شبیه به پیشینیان‌شان نیستند. هر رفیقی که برای مدتی در کمیته‌ها کار کرده باشد، میداند که در یکی از هزاران شرایط اتفاقی ممکن، مواردی وجود دارد که یک کمیته بدجانشین حتی بهترین کمیته میشود و بالعکس. اما در مورد ارگان مرکزی موضوع کاملاً فرق می‌کند: ارگان مرکزی در شرایط متفاوتی کار میکند (زیرا در خارج از کشور مستقر میشود) که امنیت وجودی طولانی‌تری را برای آن تضمین می‌کند و از این‌رو فرصت تربیت جانشینان با ارزش‌تری را دارد. اما، رفیق، من نمیدانم که آیا این مسئله را می‌توان یکبار و برای همیشه تکلیفش را روشن کرد یا نه، یعنی یا ارگان مرکزی همیشه بر کمیته مرکزی تسلط داشته باشد و یا کمیته مرکزی بر ارگان مرکزی. من فکر نمی‌کنم این کار امکانپذیر باشد. موردی را نظیر این در نظر بگیر: فرض کنیم افراد ارگان مرکزی تغییر کنند و از دست بودن (ارتودوکس بودن) به اپورتونیست تبدیل شوند، مثل مورد ۱۲ Vorwärts در آلمان. آیا می‌توان به آنها اجازه داد که بر رهبری ایدئولوژیکی تسلط یابند؟ ماکه با روحیه‌ای ارتودوکس آموزش دیده‌ایم، در صورت چنین اتفاقی چه خواهیم کرد، آیا باید با آن موافقت کنیم؟ نه، وظیفه مناسب که حق سلطه را از آن گرفته و آن‌ها را به هیئت دیگری بدهیم؛ و اگر به هر دلیلی، خواه به بهانه انضباط و خواه هر علت دیگری ایتکار را انجام ندادیم، مستحق هستیم که خائن به جنبش کارگری سوسیال‌دموکراتیک، نامیده شویم. من مسئله را بدین‌صورت می‌بینم و هرگز نمی‌توانم بایک‌بار برای همیشه تعیین تکلیف کردن در این مورد - مثل بعضی از رفقا موافقت نمایم.

و حال، چیزی که من اصلاً نمی‌توانم درک کنم، مبارزه‌ایست که اکنون بین اکثریت و اقلیت جریان دارد و بنظر بسیاری از ما، نادرست است. بین رفیق، آیا این امری طبیعی است که تمام انرژی‌ها صرف سرزدن به کمیته‌ها شود آنهم به این منظور که از اقلیت و اکثریت صحبت شود؟ من واقعاً نمیدانم؟ آیا این مسئله بقدری مهم است که تمام انرژی‌ها باید صرف آن شود و بخاطر آن افراد عملاً بعنوان دشمن به هم نگاه کنند؟ این چیزی

است که اتفاق می افتد: اگر یک کمیته مثلا از دنباله روان يك اردوگاه تشکیل شده باشد، دیگر هیچ کسی از اردوگاه مقابل به آن کمیته نخواهد رفت، هر چند هم که برای آن کار مناسب باشد. در واقع او هرگز وارد آن کمیته نخواهد شد، اگر چه برای آن کار بخصوص، تربیت شده باشد و بدون او وضع کمیته خراب شود. البته منظور من این نیست که مبارزه بر سر این مسئله بطور کلی کنار گذاشته شود، نه، فقط فکر می کنم این مبارزه باید از نوع دیگری باشد و نباید به آنجا منجر شود که وظیفه اصلیمان را که عبارت از بردن آگاهی های موسیالدموکراتیک به میان توده هاست، فراموشی بسپاریم، زیرا اگر این موضوع را فراموش کنیم، تمام قدرت حزبمان را از بین خواهیم برد. من نمیدانم آیا این منصفانه است یا خیر، ولی وقتی می بینم افرادی متافع کار را در لجن لگدمال می کنند و کاملا فراموشی میسپارند، من آنها را فتنه گران سیاسی می نامم. وقتی می بینم افرادی که در رأس کار قرار دارند و فتنشان را صرف چیز دیگری می کنند، رنج می بریم و برای آن کار، احساس خطر می کنیم. وقتی این را می بینی از خودت می پرسی: آیا حزبهما محکوم به انشعابات ابدی بر سر چنین موضوعات جزئی است، آیا ما نمی توانیم مبارزه داخلی و خارجی را همزمان پیش ببریم؟ پس چه سودی از این همه کنگره ها، وقتی که تصمیماتشان را اجرائی می کنند، و هر کسی همان کاری را میکند که خوشایند اوست و می گوید که تصمیمات کنگره اشتباه است و کمیته مرکزی بی خاصیت است و غیره. و این کار توسط افرادی انجام میشود که قبل از کنگره همیشه فرهاد مرکزیت خواهی (سانترالیزاسیون)، انضباط حزبی و غیره را سر میدادند و اکنون بنظر می رسد که میخواهند نشان دهند که انضباط تنها برای افراد معمولی است، نه برای آنها که در رأس نشسته اند. بنظر می رسد فراموش کرده اند که سرمنطق آنها چه الی مغربی بر روحیه رفقای کم تجربه دارد. هم اکنون دوباره می شنویم که کارگران شکایت می کنند که روشنفکران بخاطر اختلافاتشان، آنها را فراموش می کنند! هم اکنون فعال ترین ها، دستپاچان را با ناامیدی پائین آورده اند و نمیدانند که چه بکنند. این مرکزیت خواهی (سانترالیزاسیون) تاکنون چیزی جز حرف نبوده است. تمام امیدما اینست که آینده، تغییر در جهت بهتر شدن اوضاع ایجاد کند. ۱۲۰

مطابق با متن جزوه به چاپ رسید.

در ژانویه ۱۹۰۴ نوشته شد.

در جزوه نولین، نامه ای به يك رفیق در مورد
وقایع سالگرد ما، ژانویه ۱۹۰۴ به چاپ رسید.

توضیحات:

۱۱- در ۱۳ (۲۶) نوامبر ۱۹۰۳، پلخائف با انجام گنوئتاسیون، مارکف - آکسلرود - زاشلیچ و پوترسف منشویک را به عضویت هیئت تحریریه ایسکرا، انتخاب کرد.

۱۲- Vorwärts (به پیش) - ارگان مرکزی روزانه حزب سوسیال دموکرات آلمان - سال ۱۸۷۶ در لایپزیک تأسیس شد و تحت قانون ضدسوسیالیستی توقیف گردید اما در ژانویه ۱۸۹۱ در برلین دوباره منتشر شد و به عنوان جانشین Berliner Volksblatt (روزنامه مردم برلین - سال تأسیس ۱۸۸۴) با سردبیری ویلهلم لیکنخت شروع به انتشار نمود. انگلس در ستونهای روزنامه Vorwärts بر علیه ظهور اپورتونیسیم مبارزه می کرد. اما بعد از مرگ انگلس در اواخر دهه ۹۰ این روزنامه بدست جناح راست حزب افتاد و از آن زمان به بعد مقالات اپورتونیستی را که برجسته سوسیال دموکراسی آلمان و بین الملل دوم تسلط داشتند، بطور مستمر چاپ می کرد. روزنامه Vorwärts، تصویری غرض آلود از مبارزه بر علیه اپورتونیسیم و رویزیونیسیم در حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه ارائه میداد و از اکونومیستها و بعدها پراز انتخاب در حزب، از منشویکها حمایت می کرد. در سالهای ارتجاع، بدنبال شکست انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه، این روزنامه مقالات تهمت آمیزی بقلم تروتسکی منتشر می کرد و ضمن اینکه به لنین و بلشویکها امکان میداد که نظریات تروتسکی را در روزنامه رد کنند، تصویری ذهنی از امور حزبی بدست میداد.

در طول جنگ اول جهانی، این روزنامه موضعی سوسیالیستونیستی اتخاذ کرد و بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر در روسیه، سرچشمه تبلیغات ضد شوروی شد و بالاخره در سال ۱۹۲۳ انتشار آن متوقف گردید.

۱۳- نویسنده این نامه کارگری بنام ن. ی. ویلونوف است که یکی از اعضای کمیته یکاترینوسلاو حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه بود. لنین به این نامه در ۹ (۲۲) دسامبر ۱۹۰۳ جواب داد.

www.KetabFarsi.com

**بازنگیر از: سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
هوادار: «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»**